

نقش مهدویت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

سید میرزا حسین احسانی^۱

چکیده

تمدن‌سازی یکی از مسائل محوری اندیشه اسلامی معاصر است که در گفتمان انقلاب اسلامی با عنوان «تمدن نوین اسلامی» برجسته شده است. این مفهوم، تمدن را صرفاً در پیشرفت‌های مادی و فناوریانه خلاصه نمی‌کند، بلکه آن را نظامی مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی، ارزش‌های اخلاقی و عدالت اجتماعی می‌داند. در این میان، باور به مهدویت به‌عنوان یکی از ارکان اساسی تفکر شیعی، نقش مهمی در جهت‌دهی به این نگاه تمدنی ایفا می‌کند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع اسلامی و بیانات رهبران فکری انقلاب اسلامی، به تبیین مفهوم مهدویت و بررسی نقش آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه مهدوی، با تأکید بر انتظار آگاهانه و مسئولیت‌محور، زمینه‌ساز کنشگری اجتماعی و تلاش مستمر برای تحقق عدالت اجتماعی است. عدالت، در آموزه‌های مهدوی، نه تنها هدف نهایی ظهور منجی الهی، بلکه شرط بنیادین تحقق مدنیت و شکل‌گیری تمدن اصیل اسلامی به شمار می‌آید. بر اساس نتایج تحقیق، گفتمان انقلاب اسلامی با ارائه قرائتی پویا از انتظار، تلاش کرده است باور به مهدویت را به نیروی فعال در مسیر عدالت‌خواهی و تمدن‌سازی تبدیل کند. از این رو، مهدویت می‌تواند به‌عنوان پشتوانه‌ای فکری و انگیزشی، نقش مؤثری در شکل‌گیری و پیشبرد تمدن نوین اسلامی ایفا نماید.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، تمدن نوین اسلامی، عدالت اجتماعی، انتظار، گفتمان انقلاب اسلامی.



مقدمه

تمدن‌سازی همواره یکی از دغدغه‌های بنیادین اندیشه اسلامی بوده و با مطرح شدن مفهوم «تمدن نوین اسلامی» در گفتمان انقلاب اسلامی، اهمیت آن دوچندان شده است. تمدن، صرفاً مجموعه‌ای از پیشرفت‌های مادی و فناورانه نیست، بلکه نظامی منسجم از باورها، ارزش‌ها، نهادها و الگوهای رفتاری است که بر پایه یک جهان‌بینی شکل می‌گیرد و مسیر رشد فرد و جامعه را تعیین می‌کند. جهان‌بینی توحیدی اسلام، با تأکید بر عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و غایت‌مندی تاریخ، ظرفیت شکل‌دهی به تمدنی فراگیر و پایدار را دارد.

یکی از ارکان اصلی این جهان‌بینی، باور به مهدویت و انتظار ظهور منجی الهی است. مهدویت، فراتر از عقیده‌ای کلامی، دارای ابعاد معرفتی، اخلاقی و اجتماعی است و انسان را به کنشگری فعال در جهت اصلاح فرد و جامعه و تحقق عدالت اجتماعی هدایت می‌کند.

گفتمان انقلاب اسلامی، با الهام از آموزه‌های مهدوی، قرائتی تمدن‌ساز از انتظار ارائه کرده است؛ قرائتی که در آن مبارزه با ظلم، اقامه عدالت، استقلال‌خواهی و احیای ارزش‌های الهی، مقدمات تحقق تمدن نوین اسلامی محسوب می‌شود.

پژوهش حاضر درصدد است تا نقش باور به مهدویت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را در هفت محور تبیین کند، نسبت این باور را با گفتمان انقلاب اسلامی تحلیل نماید و نشان دهد چگونه اندیشه مهدوی می‌تواند به‌عنوان پشتوانه‌ای نظری و انگیزشی در فرآیند تمدن‌سازی معاصر با محوریت عدالت اجتماعی ایفای نقش کند.

۱. مفهوم‌شناسی مهدویت و تمدن

۱-۱. مفهوم مهدویت در اندیشه اسلامی

مهدویت یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های اعتقادی در اسلام، به‌ویژه در مکتب تشیع، به شمار می‌آید. این مفهوم ناظر به باور به ظهور منجی الهی در آخرالزمان است که مأموریت اصلی او برقراری عدالت، رفع ظلم، احیای ارزش‌های الهی و هدایت جامعه انسانی به سوی کمال معرفی شده است. در متون روایی شیعه، مهدویت نه به‌عنوان حادثه‌ای صرفاً آینده‌نگرانه، بلکه به‌مثابه بخشی از سنت الهی در تاریخ بشر تبیین شده است (مطهری، ۱۳۵۴، ص. ۸۵).

بر اساس این نگرش، تاریخ بشر مسیری هدفمند و غایت‌مند دارد و به نقطه‌ای منتهی می‌شود که در آن، عدالت جایگزین ظلم و حق جایگزین باطل خواهد شد. از همین رو، مهدویت صرفاً یک آموزه کلامی انتزاعی نیست، بلکه ناظر به فلسفه تاریخ، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی است (مطهری، ۱۳۸۵، ص. ۶۴).

در اندیشه شیعی، انتظار ظهور امام مهدی (عج) به معنای انفعال، کناره‌گیری از جامعه یا تعلیق مسئولیت‌های اجتماعی نیست، بلکه نوعی انتظار مثبت، فعال و مسئولانه است. انتظار، انسان را به خودسازی، اصلاح اجتماعی و مبارزه با مظاهر ظلم و بی‌عدالتی فرا می‌خواند. به تعبیر برخی اندیشمندان، انتظار مهدوی «آماده‌سازی اخلاقی، فکری و اجتماعی جامعه برای پذیرش عدالت جهانی» است (شریعتی، ۱۳۵۲، ص. ۵۲).

از این منظر، مهدویت دارای سه بُعد اساسی است:

- بُعد اعتقادی و معرفتی: باور به وعده الهی تحقق عدالت و حاکمیت حق؛
 - بُعد اخلاقی و تربیتی: تزکیه نفس، مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی؛
 - بُعد اجتماعی و تمدنی: زمینه‌سازی برای شکل‌گیری جامعه عادلانه و نظام اجتماعی مطلوب.
- این ابعاد نشان می‌دهد که مهدویت، بالقوه ظرفیت جهت‌دهی به حیات اجتماعی و تمدنی مسلمانان را داراست.

۱-۲. مفهوم تمدن و تمدن نوین اسلامی

در منابع لغوی کلاسیک اسلامی، واژه «تمدن» به صورت اصطلاحی جدید است، اما مفاهیم بنیادین آن با واژگانی چون مَدَن، مَدَنی، عمران و حضاره تبیین شده‌اند که هسته معنایی تمدن را شکل می‌دهند. راغب اصفهانی ذیل واژه «مَدَن» و «مَدینه» به بُعد اجتماعی و نظم‌یافته زندگی انسانی اشاره می‌کند: «المدينة: الموضع الذي يُقام فيه النظام والسُّنن، وقيل سُميت بذلك لاجتماع الناس فيها على نظام واحد» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص. ۷۶۳).

مدینه به مکانی اطلاق می‌شود که در آن نظم و قانون برقرار است و این نام‌گذاری بدان جهت است که انسان‌ها در آن بر اساس نظامی مشترک زندگی می‌کنند.

ابن منظور نیز تمدن را به معنای شهرنشینی دانسته و می‌گوید:

«مدن بالمكان ای اقام به» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۱۳، ص. ۴۰۲).

در منابع اسلامی، تمدن معادل مفاهیمی مانند عمران، مدنیت و حضارت به کار رفته و ناظر به حیات جمعی انسان بر پایه ارزش‌های الهی است.

علی‌اکبر دهخدا تمدن را از ریشه «مدن» و به معنای پذیرش مدنیت، شهرنشینی، خو گرفتن به آداب و اخلاق شهربان، پذیرش شهر و قانون و سایر شئون اجتماعی و همکاری افراد اجتماع با یکدیگر در امور مختلف اجتماعی و سیاسی، اقتصادی دانسته و می‌گوید: تمدن [ت. م. د. د.] (ع مص) تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و همجیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت است (دهخدا، ج. ۴، ص. ۶۱۰۸).



ابن خلدون از نخستین اندیشمندانی است که تمدن را به صورت نظری تبیین کرده است: «ال عمران هو الاجتماع الإنساني الضروري، وهو الذي به تقوم الحضارة والمدنية» (ابن خلدون، ۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۷۷). عمران عبارت است از اجتماع ضروری انسان‌ها، و همان چیزی است که به واسطه آن، حضرات و مدنیت تحقق یافته و شکل می‌گیرد. از نگاه ابن خلدون، تمدن نتیجه زندگی اجتماعی سامان یافته انسان است. علامه طباطبایی تمدن را حاصل فطرت اجتماعی انسان و پیوند آن با هدایت دانسته و می‌گوید: «انسان بالطبع مدنی است و حیات اجتماعی او در پرتو هدایت الهی به کمال واقعی خود می‌رسد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱، ص. ۳۶۰).

آیت‌الله جعفر سبحانی پیامبر اسلام را پایه‌گذار تمدن اسلامی دانسته و بر بُعد اخلاقی آن تأکید داشته و معتقد است تمدن تنها ابزار و صنعت نیست، بلکه نظامی از ارزش‌ها، اخلاق و بینش انسانی است که حیات جمعی را معنا می‌بخشد و انسان را به سمت مکارم اخلاقی سوق می‌دهد. در نگاه رایج مدرن، تمدن غالباً به سطح پیشرفت علمی، صنعتی، اقتصادی و فناوری جوامع فروکاسته می‌شود؛ حال آنکه در نگرش اسلامی، تمدن مفهومی بسیار فراتر و عمیق‌تر دارد. تمدن، مجموعه‌ای هماهنگ از باورها، ارزش‌ها، نظام‌های اخلاقی، نهادهای اجتماعی، ساختارهای سیاسی و الگوهای رفتاری است که بر اساس یک جهان‌بینی خاص شکل می‌گیرد (سبحانی، بی‌تا، ص. ۲۴۳). در این چارچوب، تمدن اسلامی نه صرفاً بر پایه قدرت مادی، بلکه بر اساس عدالت، نفی تبعیض میان اقشار جامعه و عدم تمایز میان سیاه و سفید و بر محور اخلاق، معنویت و کرامت انسانی بنا می‌شود. تمدنی که فاقد این عناصر باشد، هرچند از نظر علمی و فناورانه پیشرفته تلقی شود، از منظر اسلامی تمدنی ناقص و ناپایدار خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۶، ص. ۳۴۳).

مفهوم «تمدن نوین اسلامی» در گفتمان انقلاب اسلامی، ناظر به احیای همین نگاه عمیق به تمدن است. تمدن نوین اسلامی به دنبال بازتولید تجربه تمدنی اسلام در شرایط معاصر است؛ تجربه‌ای که در آن: علم در خدمت انسان و اخلاق قرار دارد؛ سیاست بر مدار عدالت و مسئولیت‌پذیری استوار است؛ اقتصاد با محور عدالت اجتماعی و رفع فقر سامان می‌یابد.

در این تلقی، تمدن نوین اسلامی پروژه‌ای بلندمدت، تدریجی و مبتنی بر تحول در اندیشه، اخلاق و ساختارهای اجتماعی است، نه صرفاً یک برنامه سیاسی یا اقتصادی کوتاه‌مدت.

۱-۳. رابطه تمدن و تدین

رابطه میان تمدن و تدین، رابطه‌ای تنگاتنگ، ساختاری و درونی است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان از تمدنی پایدار و معنادار سخن گفت، بی‌آنکه به بنیان‌های دینی و معنوی آن توجه شود. در اندیشه اسلامی، دین صرفاً مجموعه‌ای از باورهای فردی یا مناسک عبادی محدود نیست، بلکه نظامی جامع از اعتقادات،

ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است که جهت کلی حیات فردی و جمعی انسان را تعیین می‌کند. تمدن، به‌عنوان تجلی عینی و تاریخی حیات اجتماعی انسان، ناگزیر بر نوعی جهان‌بینی استوار است و این جهان‌بینی در جوامع دینی، از ایمان و تدین سرچشمه می‌گیرد. از این منظر، تدین نه در حاشیه تمدن، بلکه در متن آن قرار دارد و به‌مثابه روحی است که کالبد تمدن را زنده و پویا نگاه می‌دارد. ارزش‌هایی چون عدالت، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نظم اخلاقی و غایت‌مندی تاریخی، که ارکان اساسی هر تمدن اصیل به‌شمار می‌آیند، در بستر تدین معنا و قوام می‌یابند. تجربه تاریخی تمدن‌های بزرگ نیز نشان می‌دهد که هرگاه پیوند میان ساختارهای تمدنی و باورهای دینی گسسته شده، تمدن به‌تدریج دچار بحران معنا، فروپاشی اخلاقی و زوال درونی گردیده است. در مقابل، تمدنی که بر پایه ایمان دینی شکل می‌گیرد، علاوه بر پیشرفت‌های مادی، از پشتوانه‌ای اخلاقی و معنوی برخوردار است که آن را به‌سوی عدالت اجتماعی و تعالی انسانی هدایت می‌کند. بر این اساس، در نگرش اسلامی، تمدن بدون تدین به پوسته‌ای تهی از معنا فروکاسته می‌شود و تدین بدون تجلی تمدنی، از کارکرد اجتماعی و تاریخی خود بازمی‌ماند؛ از این‌رو، تمدن اسلامی تنها در پرتو پیوند وثیق میان ایمان دینی و سامان‌یافتگی اجتماعی قابل تحقق است چنانکه شهید سید اسماعیل بلخی در این زمینه می‌گوید:

آثار تمدن همه در شهر تدین

ما جمله روان در پی صحرای تمدن

(بلخی، ۱۳۶۸، ص. ۲۱۳).

یعنی مؤلفه‌های اصلی مدنیت در دیانت نهفته است و ما برای رسیدن به شهر تمدن راه را اشتباه رفته و به دنبال ظواهر تمدن هستیم.

۱-۴. نسبت میان مهدویت و تمدن نوین اسلامی

بررسی مفاهیم مهدویت و تمدن نوین اسلامی نشان می‌دهد که میان این دو، نسبتی عمیق، بنیادین و دوسویه برقرار است. مهدویت، افق نهایی تمدن اسلامی را ترسیم می‌کند و تمدن نوین اسلامی، مسیر تاریخی و اجتماعی حرکت به‌سوی آن افق است.

از یک سو، باور به مهدویت، جهت و غایت تمدن اسلامی را مشخص می‌سازد. جامعه‌ای که به ظهور منجی و تحقق عدالت جهانی ایمان دارد، نمی‌تواند نسبت به ظلم، فساد، تبعیض و بی‌عدالتی بی‌اعتنا باشد. چنین باوری، افق تمدنی جامعه را اخلاق‌محور، عدالت‌طلب و انسان‌ساز تعریف می‌کند که یک آینده سعادت‌بخش و پیروزی کامل عقل بر جهل، توحید بر شرک، ایمان بر شک، عدالت بر ظلم و سعادت بر شقاوت را نوید می‌دهد (مطهری، ۱۳۵۴، ص. ۹۶).



از سوی دیگر، تمدن نوین اسلامی را می‌توان زمینه‌سازی تاریخی و اجتماعی برای تحقق آرمان مهدوی دانست. تولید فکر، تربیت انسان و ایجاد نهادهای عادلانه، توسعه علم در خدمت اخلاق و گسترش فرهنگ عدالت، همگی از مؤلفه‌هایی هستند که جامعه را به پذیرش حکومت عدل جهانی نزدیک‌تر می‌کنند (خامنه‌ای، بی‌تا، ص. ۲۴).

بنابراین، نسبت مهدویت و تمدن نوین اسلامی، نسبتی خطی یا تزئینی نیست، بلکه نسبتی ساختاری و بنیادین است. مهدویت، روح و غایت تمدن اسلامی است و تمدن نوین اسلامی، بستر تحقق اجتماعی و تاریخی آن. در این میان، عدالت اجتماعی به‌عنوان حلقه واسط این دو، نقشی محوری ایفا می‌کند؛ چراکه هم هدف اصلی ظهور منجی است و هم ستون اصلی هر تمدن انسانی پایدار.

۲. عدالت اجتماعی؛ محور پیوند مهدویت و تمدن نوین اسلامی

۲-۱. عدالت اجتماعی در اندیشه اسلامی

عدالت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه اسلامی است و جایگاهی محوری در نظام اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی اسلام دارد. قرآن کریم، عدالت را هدف بعثت پیامبران معرفی کرده و آن را مبنای سامان‌یافتگی جامعه انسانی دانسته است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). بر اساس این آیه، تحقق قسط و عدالت، غایت رسالت الهی و محور حرکت تاریخی بشر تلقی می‌شود.

در اندیشه اسلامی، عدالت اجتماعی صرفاً به معنای توزیع برابر امکانات مادی نیست؛ بلکه ناظر به قرار گرفتن هر چیز در جایگاه شایسته خود در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی جامعه است (مطهری، ۱۳۷۸، ج. ۱، ص. ۸۰). از این منظر، عدالت شامل رفع تبعیض، مقابله با سلطه، تضمین کرامت انسانی و فراهم‌سازی زمینه رشد متوازن افراد و گروه‌های اجتماعی می‌شود.

عدالت در نگاه اسلامی، پیوندی ناگسستنی با اخلاق و معنویت دارد. برخلاف برخی نگرش‌های سکولار که عدالت را صرفاً در چارچوب سازوکارهای حقوقی و نهادی تعریف می‌کنند، اسلام عدالت را بدون تزکیه اخلاقی انسان و التزام به ارزش‌های الهی ناقص می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۲۲۶). بنابراین، عدالت اجتماعی در تمدن اسلامی، امری صرفاً ساختاری نیست؛ بلکه ریشه در باورها و ارزش‌های درونی جامعه دارد.

۲-۲. عدالت اجتماعی شاخصه اصلی اندیشه مهدوی

عدالت اجتماعی، مهم‌ترین شاخص و هدف حکومت جهانی امام مهدی (عج) معرفی شده است. در روایات اسلامی، ویژگی برجسته عصر ظهور، گسترش عدالت فراگیر و ریشه‌کن شدن ظلم و تبعیض دانسته شده

است: «فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ج. ۳، ص. ۲۶۸). این روایت به روشنی نشان می‌دهد که مسئله اصلی در عصر ظهور، نه صرفاً تغییر حاکمیت سیاسی، بلکه تحول بنیادین در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی جهان است. عدالت مهدوی، عدالتی همه‌جانبه است که ابعاد مختلف زندگی انسانی را در بر می‌گیرد و محدود به یک حوزه خاص نمی‌شود.

در اندیشه مهدوی، عدالت اجتماعی دارای ویژگی‌های خاصی است:

- فراگیری جهانی: عدالت محدود به یک قوم یا جغرافیا نیست؛
 - ریشه‌کن‌سازی ظلم ساختاری: نه صرفاً کاهش نابرابری‌ها، بلکه از میان بردن سازوکارهای ظلم؛
 - پیوند عدالت با رشد اخلاقی انسان: عدالت بیرونی بدون تحول درونی تحقق نمی‌یابد.
- از این منظر، انتظار ظهور منجی، به معنای انتظار تحقق چنین نظامی عادلانه است. انتظار، جامعه را به سوی اصلاح تدریجی ساختارها و ارزش‌ها سوق می‌دهد و نوعی آگاهی تاریخی و اعتراض آگاهانه نسبت به وضع موجود و حرکت به سمت وضع مطلوب است (پناهیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۲).

۲-۳. عدالت اجتماعی؛ شرط تحقق تمدن نوین اسلامی

عدالت اجتماعی، امکان مشارکت فعال همه اقشار جامعه در فرآیند تمدن‌سازی را فراهم می‌کند. جامعه‌ای که در آن احساس تبعیض و نابرابری حاکم باشد، فاقد انسجام اجتماعی و سرمایه انسانی لازم برای تمدن‌سازی خواهد بود. بر این اساس، عدالت نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه یک ضرورت تمدنی است. تمدن‌هایی که بر پایه ظلم، تبعیض و نابرابری شکل گرفته‌اند، هرچند در مقاطعی به پیشرفت‌های مادی دست یافته‌اند، اما در بلندمدت دچار فروپاشی شده‌اند. این مسئله هم در تجربه تاریخی تمدن‌ها و هم در تحلیل‌های فلسفی مورد تأکید قرار گرفته است (توین‌بی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۵۳).

در نگرش اسلامی، تمدن بدون عدالت اساساً فاقد مشروعیت و پایداری است. رشد علمی و فناوری، اگر در خدمت سلطه، استثمار و حذف کرامت انسانی قرار گیرد، نه تنها تمدن‌ساز نیست، بلکه به ابزاری برای تعمیق بحران‌های انسانی تبدیل می‌شود. از این رو، تمدن نوین اسلامی، عدالت اجتماعی را نه یک عنصر فرعی، بلکه ستون فقرات هویت تمدنی خود می‌داند و انتظار ظهور امام زمان (عج) نیز به معنای انتظار برای پر شدن جهان از عدل و داد و عدالت برای همه انسان‌ها و انتظار رفع ظلم از صحنه زندگی بشر و انتظار فرارسیدن دنیایی برتر از لحاظ معنوی و مادی است و انتظار ظهور، اشتیاق انسان‌های صالح برای گسترش عدالت است (کفیل، ۱۳۸۳، ص. ۷).

باور به مهدویت، افق‌نهایی عدالت را ترسیم می‌کند و تمدن نوین اسلامی، مسیر تاریخی تحقق تدریجی آن را فراهم می‌سازد. در این میان، عدالت اجتماعی نقش حلقه واسطه و پیونددهنده را ایفا می‌کند.



جامعه‌ای که به عدالت مهدوی ایمان دارد، ناگزیر باید در مسیر تحقق عدالت اجتماعی گام بردارد و این حرکت، خود به شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی می‌انجامد.

گفتمان انقلاب اسلامی، با تأکید بر عدالت اجتماعی که هدف اصلی دین و بعثت انبیاء از آدم تا خاتم است، نمونه‌ای از ترجمان عملی این پیوند است. در این گفتمان، عدالت نه شعار، بلکه معیار سنجش پیشرفت و توسعه تلقی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج. ۱۵، ص. ۲۱۳).

از این منظر، می‌توان گفت که تمدن نوین اسلامی بدون عدالت اجتماعی، فاقد روح مهدوی است و انتظار بدون تلاش برای تحقق عدالت، انتظاری ناقص و غیرسازنده خواهد بود.

۳. نقش گفتمان انقلاب اسلامی در نهادهای سازی عدالت مهدوی و تمدن‌سازی

۳-۱. گفتمان انقلاب اسلامی؛ قرائتی تمدن‌ساز از مهدویت

گفتمان انقلاب اسلامی ایران را می‌توان یکی از برجسته‌ترین تلاش‌های معاصر برای بازخوانی اجتماعی و تمدنی آموزه مهدویت دانست. این گفتمان، با عبور از قرائت‌های فردگرایانه و منفعلانه از انتظار، مهدویت را به عنوان نیروی محرک برای ایجاد تحول اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و گسترش عدالت اجتماعی معرفی کرده است که انبیاء الهی در تحقق آن موفق نشدند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۱۲، ص. ۴۸۱).

در این چارچوب، انتظار ظهور امام مهدی (عج) نه به معنای تعلیق مسئولیت‌ها، بلکه به منزله تعهد تاریخی برای مبارزه با ظلم و تلاش در جهت تحقق عدالت فهم می‌شود. انقلاب اسلامی، با تکیه بر همین قرائت، توانست انتظار را از یک مفهوم صرفاً اعتقادی به یک گفتمان اجتماعی و تمدنی ارتقا دهد.

از منظر گفتمان انقلاب اسلامی انسان منتظر همیشه برای رسیدن به وضعیت مطلوب می‌کوشد و به آرمان‌ها و اهدافی می‌اندیشد که در فرهنگ مهدوی به او نوید داده شده است؛ بنابراین وی هیچ‌گاه بدون هدف نیست و عمر خود را در رکود و بطالت، سپری نمی‌کند (موسوی گیلانی، ۱۳۸۵، ص. ۷۹).

۳-۲. عدالت‌خواهی؛ محور مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی

یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی، تأکید مستمر بر عدالت اجتماعی است. عدالت‌خواهی، از آغاز نهضت اسلامی تا دوران تثبیت و تداوم نظام، همواره به‌عنوان معیار سنجش مشروعیت و هدف انقلاب و نظام اسلامی مطرح بوده است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج. ۹، ص. ۱۲).

در این گفتمان، عدالت صرفاً یک مطالبه اقتصادی نیست؛ بلکه مفهومی فراگیر است که حوزه‌های مختلفی مانند زیر را در بر می‌گیرد:

- عدالت سیاسی (مقابله با استبداد و سلطه)،
- عدالت اقتصادی (رفع فقر و تبعیض)،
- عدالت فرهنگی (مقابله با تحقیر هویت دینی و انسانی)،



• عدالت اجتماعی (برابری فرصت‌ها و کرامت انسان‌ها)
این نگاه جامع به عدالت، به‌طور مستقیم از آموزه‌های مهدوی الهام گرفته است؛ چراکه عدالت مهدوی نیز عدالتی همه‌جانبه و ساختاری است، نه مقطعی و سطحی. از همین رو، عدالت‌خواهی در گفتمان انقلاب اسلامی را می‌توان ترجمان تاریخی عدالت مهدوی در شرایط معاصر دانست.

۳-۳. نهادسازی عادلانه؛ گام عملی تمدن‌سازی

یکی از تفاوت‌های اساسی گفتمان انقلاب اسلامی با بسیاری از جنبش‌های صرفاً آرمان‌خواه، توجه هم‌زمان به آرمان عدالت و نهادسازی اجتماعی است. تمدن‌سازی، بدون ایجاد و نقش‌آفرینی نهادهای پایدار که زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی که در آن علم همراه با اخلاق و ثروت توأم با معنویت و قدرت ابزار تأمین عدالت باشد، امکان عرض اندام ندارد و عدالت نیز بدون ساختارهای عادلانه در سطح شعار باقی می‌ماند (خامنه‌ای، بی‌تا، ص. ۲۳).

در این راستا، انقلاب اسلامی تلاش کرده است با ایجاد و تقویت نهادهایی چون نظام مردم‌سالاری دینی، نهادهای حمایتی و اجتماعی، ساختارهای فرهنگی و آموزشی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، زمینه تحقق عدالت اجتماعی را به‌صورت تدریجی فراهم آورد. این نهادسازی را می‌توان بخشی از فرآیند زمینه‌سازی تمدنی برای تحقق جامعه مهدوی دانست؛ جامعه‌ای که در آن، عدالت به‌عنوان یک ارزش نهادینه‌شده، نه یک مطالبه موسمی، عمل می‌کند.

۴-۳. عدالت اجتماعی و مسئولیت تاریخی جامعه منتظر

گفتمان انقلاب اسلامی، جامعه اسلامی را «جامعه منتظر» می‌داند؛ اما انتظاری که با مسئولیت تاریخی همراه است. در این نگرش، جامعه منتظر موظف است با اصلاح ساختارها، تربیت انسان‌های عادل و مقابله با اشکال نوین ظلم، خود را برای تحقق جامعه آرمانی آماده سازد.

این نگاه، انتظار را به یک پروژه تمدنی فعال تبدیل می‌کند؛ پروژه‌ای که در آن، هر گام در مسیر عدالت اجتماعی، در راستای تحقق اهداف پیامبران و حرکت به‌سوی تحقق وعده مهدوی تلقی می‌شود. از این رو، بی‌توجهی به عدالت اجتماعی، نه تنها یک کاستی مدیریتی، بلکه نوعی فاصله گرفتن از روح مهدویت محسوب می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۱۲، ص. ۴۸۰).



۴. چالش‌ها و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی با محوریت عدالت مهدوی

۴-۱. چالش‌های معرفتی و نظری

یکی از مهم‌ترین چالش‌های تحقق تمدن نوین اسلامی با محوریت عدالت مهدوی، چالش‌های معرفتی و نظری است. در بسیاری از موارد، برداشت‌های ناقص یا تقلیل‌گرایانه از مفاهیم «مهدویت»، «انتظار» و «عدالت» مانع از درک صحیح نسبت این مفاهیم با تمدن‌سازی می‌شود.

از جمله این چالش‌ها، می‌توان به تفکیک نادرست میان دین و حیات اجتماعی اشاره کرد. برخی قرائت‌ها، مهدویت را صرفاً به حوزه اعتقادات فردی محدود می‌سازند و آن را فاقد کارکرد اجتماعی و تمدنی می‌دانند. این نگاه، نه تنها با آموزه‌های شیعی سازگار نیست، بلکه زمینه انفعال اجتماعی و کاهش مسئولیت‌پذیری جمعی را فراهم می‌کند.

همچنین، برداشت‌های سطحی از عدالت اجتماعی که آن را صرفاً در قالب توزیع مادی یا سیاست‌های اقتصادی خلاصه می‌کنند، موجب می‌شود پیوند عدالت با اخلاق، معنویت و کرامت انسانی نادیده گرفته شود. در حالی که عدالت مهدوی، عدالتی عمیق با ساختاری همه‌جانبه و فراگیر است و ظهور مهدی نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده و مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است (مطهری، ۱۳۹۸ق.، ص. ۶۵).

۴-۲. چالش‌های اجتماعی و فرهنگی

در سطح اجتماعی و فرهنگی، تحقق عدالت مهدوی با موانع متعددی روبه‌روست. یکی از این موانع، ضعف فرهنگ عدالت‌خواهی عمیق و پایدار در برخی لایه‌های جامعه است. عدالت‌خواهی، اگر به مطالبه‌ای احساسی، مقطعی یا صرفاً شعاری تبدیل شود، نه تنها به تمدن‌سازی کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است موجب سرخوردگی اجتماعی نیز گردد. بنابراین منتظران ظهور از لحاظ فرهنگی و اجتماعی جامعه را هم برای پذیرش حکومت مهدوی آماده کنند و هم برای رساندن به آن (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ص. ۸۰).

از سوی دیگر، گسترش فردگرایی افراطی، مصرف‌زدگی و الگوهای فرهنگی وارداتی، با روح تمدن اسلامی و عدالت مهدوی ناسازگار است. این جریان‌ها، عدالت را به مسئله‌ای ثانویه تقلیل داده و پیشرفت را صرفاً در شاخص‌های مادی تعریف می‌کنند؛ در حالی که تمدن نوین اسلامی بر تعادل میان پیشرفت مادی و تعالی اخلاقی تأکید دارد.

علاوه بر این، ضعف در تربیت اجتماعی انسان‌های مسئول و عدالت‌محور، از دیگر چالش‌های فرهنگی است. تمدن بدون انسان تمدن‌ساز شکل نمی‌گیرد و عدالت بدون تربیت اخلاقی پایدار نمی‌ماند.

۳-۴. چالش‌های ساختاری و نهادی

از مهم‌ترین چالش‌های عملی تحقق تمدن نوین اسلامی، چالش‌های ساختاری و نهادی است. عدالت اجتماعی، نیازمند ساختارها، قوانین و نهادهایی است که بتوانند آن را به صورت پایدار اجرا کنند. هرگونه فاصله میان آرمان عدالت و کارآمدی نهادی، می‌تواند اعتماد اجتماعی را تضعیف کرده و روند تمدن‌سازی را کند نماید.

در این زمینه، ضعف در شفافیت، پاسخ‌گویی، توزیع عادلانه فرصت‌ها و مقابله مؤثر با فساد، از جمله موانعی است که می‌تواند عدالت‌خواهی را از محتوا تهی سازد. تمدن نوین اسلامی، بدون اصلاح مستمر ساختارها و نهادها، در سطح گفتمان باقی خواهد ماند.

نکته مهم آن است که در اندیشه مهدوی، عدالت به صورت دفعی و معجزه‌آسا در عصر ظهور تحقق می‌یابد، اما زمینه‌سازی برای آن در دوران غیبت، فرآیندی تدریجی، عقلانی و نهادمند است. از این رو، بی‌توجهی به اصلاح ساختارهای اجتماعی و آماده‌سازی جامعه برای تحقق و پذیرش آن، با روح انتظار مهدوی ناسازگار است.

۴-۴. الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی با محوریت عدالت مهدوی

در برابر چالش‌های یادشده، تحقق تمدن نوین اسلامی مستلزم مجموعه‌ای از الزامات اساسی است:

بازخوانی عالمانه مهدویت

این مفهوم به ارائه قرائتی جامع و پویا از مهدویت اشاره دارد که با مسئولیت تاریخی، عدالت‌خواهی و تمدن‌سازی هم‌پیوند است. در این راستا، مهدویت نه تنها به عنوان یک آموزه دینی، بلکه به عنوان یک برنامه اجتماعی و سیاسی در جهت تغییر و بهبود شرایط اجتماعی و تحقق آرمان‌های انسانی مطرح می‌شود.

تعمیق فرهنگ عدالت اجتماعی

این عنوان بر اهمیت نهادینه‌سازی عدالت به عنوان یک ارزش اخلاقی و اجتماعی تأکید دارد. عدالت باید در سطح جامعه به یک اصل بنیادین تبدیل شود و فراتر از یک مطالبه سیاسی یا اقتصادی قرار گیرد. در این راستا، فرهنگ عدالت اجتماعی نیاز به توسعه و تعمیق دارد تا افراد بتوانند آن را به عنوان یک ارزش بنیادی در زندگی روزمره خود بپذیرند.

تربیت انسان اخلاق‌مدار

این مفهوم تمرکز بر آموزش و تربیت انسان‌های مسئول و اخلاق‌مدار دارد که بتوانند در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی نقش‌آفرینی کنند. این انسان‌ها باید با شناخت عمیق از قواعد اخلاقی و اجتماعی، عدالت‌طلب بوده و توانایی رهبری و ایجاد تغییرات مثبت در جامعه را داشته باشند.



اصلاح و تقویت نهادهای اجتماعی

ایجاد و تقویت نهادهایی شفاف، پاسخ‌گو و عادلانه، کلید تحقق عدالت اجتماعی در عمل است. این نهادها باید به گونه‌ای طراحی شوند که بتوانند نیازهای جامعه را به‌طور مؤثر تأمین کرده و در رابطه با عدالت اجتماعی سازوکارهایی را ایجاد کنند که موجب توزیع عادلانه منابع، فرصت‌ها و امکانات میان اعضای جامعه شوند. نهادهای مذکور با باید بر اصولی چون شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت عمومی استوار باشند تا اعتماد جامعه را جلب کنند و توانایی حل منازعات و مشکلات اجتماعی را داشته باشند.

۵. الگوی تمدن مهدوی و مؤلفه‌های بنیادین آن

۵-۱. مفهوم الگوی تمدن مهدوی

تمدن مهدوی را می‌توان الگوی نهایی و آرمانی تمدن اسلامی دانست که در آن، تمامی ظرفیت‌های انسانی، اجتماعی و اخلاقی در جهت تحقق عدالت فراگیر سامان یافته و حکومت واحد جهانی بر اساس آزادی، صلح و عدالت به وجود آمده و زمین از شر و فساد خالی شده، آباد می‌گردد و بشر به خردمندی کامل دست یافته و در صلح و صفا و بهره‌مندی از تمامی مواهب زمین و عدالت اجتماعی زندگی می‌کنند. این تمدن، نه یک خیال‌پردازی آرمان‌شهری، بلکه افق غایی حرکت تاریخ بشر در نگاه شیعی است (مطهری، ۱۳۹۸ق، ص. ۶۰).

در الگوی تمدن مهدوی، عدالت اجتماعی صرفاً یکی از مؤلفه‌ها نیست، بلکه هسته مرکزی و سامان‌دهنده سایر عناصر تمدن به شمار می‌آید. علم، سیاست، اقتصاد و فرهنگ، همگی در خدمت عدالت و رشد انسان قرار می‌گیرند، نه برعکس.

تمدن مهدوی، تمدنی انسان‌محور و اخلاق‌بنیان است؛ به این معنا که پیشرفت مادی تنها زمانی ارزشمند تلقی می‌شود که به تعالی اخلاقی و کرامت انسانی منجر گردد. این ویژگی، تمایز بنیادین تمدن مهدوی با بسیاری از الگوهای تمدنی معاصر را آشکار می‌سازد.

۵-۲. انسان‌شناسی تمدن مهدوی

هر تمدنی بر یک تلقی خاص از انسان بنا می‌شود. تمدن مهدوی، انسان را موجودی مختار، مسئول و کمال‌جو می‌داند که توانایی مشارکت فعال در تحقق عدالت اجتماعی را داراست. در این نگاه، انسان نه ابزار تولید و مصرف، بلکه فاعل اخلاقی و اجتماعی است.

این انسان‌شناسی، نقش مستقیمی در تمدن‌سازی دارد؛ زیرا جامعه‌ای که انسان‌های آن مسئولیت‌پذیر، عدالت‌خواه و اخلاق‌مدار باشند، ظرفیت شکل‌گیری تمدنی پایدار را که علاوه بر استفاده از دستاوردهای تمدن بشری در علم و صنعت برای گسترش عدالت نیز تلاش می‌کند. از همین رو، تربیت

انسان صالح و عدالت‌طلب، یکی از پیش‌شرط‌های تحقق تمدن مهدوی به شمار می‌آید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۱، ص. ۴۰۶).

۳-۵. رابطه علم و قدرت با عدالت در تمدن مهدوی

در تمدن مهدوی، علم و قدرت فاقد اصالت مستقل‌اند و مشروعیت خود را از میزان خدمت به عدالت اجتماعی و کرامت انسانی می‌گیرند. برخلاف تمدن مدرن که علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و قدرت بدون عدالت به ابزار سلطه تبدیل می‌شوند، اما در تمدن مهدوی علم در خدمت رفع فقر، تبعیض و نابرابری قرار دارد (خامنه‌ای، بی‌تا، ص. ۲۲).

این نگاه، بنیان نظری مهمی برای تمدن نوین اسلامی فراهم می‌کند؛ تمدنی که در آن، توسعه علمی هم‌زمان با تعمیق اخلاق و عدالت دنبال گردیده و شالوده و بنیان جامعه مهدوی را ترسیم و شکل می‌دهد، به‌گونه‌ای که شاخصه اصلی تمدن مهدوی را عدالت اجتماعی تشکیل داده و توسعه علمی در طول آن قرار می‌گیرد.

۶. مقایسه تطبیقی تمدن مهدوی و تمدن مدرن غربی از منظر عدالت اجتماعی

۶-۱. جایگاه عدالت در تمدن مدرن غربی

تمدن مدرن غربی، به‌ویژه پس از عصر روشنگری، بر مبنای عقلانیت ابزاری، فردگرایی و اصالت سود شکل گرفته است. در این چارچوب، عدالت اجتماعی اغلب در قالب مفاهیم حقوقی، قراردادی و صوری تعریف می‌شود. نظریه‌های عدالت در اندیشه مدرن، مانند نظریه لیبرالی عدالت، بیشتر بر برابری حقوقی، آزادی‌های فردی و تنظیم مناسبات اجتماعی از طریق قانون تأکید دارند (راولز، ۱۳۸۸، ص. ۸۴). اگرچه این رویکردها در مقاطعی توانسته‌اند برخی نابرابری‌های آشکار را کاهش دهند، اما عدالت در تمدن مدرن غالباً به عدالت شکلی و رویه‌ای محدود شده و از پرداختن به ریشه‌های ساختاری ظلم و نابرابری بازمانده است. تمرکز افراطی بر آزادی فردی و بازار آزاد، موجب شده است که عدالت اجتماعی در عمل قربانی منطق سود، سرمایه و قدرت شود.

در نتیجه، تمدن مدرن با وجود پیشرفت‌های چشمگیر علمی و فناورانه، با بحران‌های عمیق عدالت اجتماعی مواجه است؛ از جمله:

- شکاف گسترده طبقاتی،
- تمرکز ثروت در دست اقلیت محدود،
- نابرابری ساختاری میان جوامع و ملت‌ها،
- و تبدیل علم و تکنولوژی به ابزار سلطه و استعمار نوین.

این بحران‌ها نشان می‌دهد که پیشرفت مادی، لزوماً به تحقق عدالت اجتماعی منجر نمی‌شود.



۲-۶. عدالت اجتماعی در تمدن مهدوی؛ عدالت حقیقی و ساختاری

در مقابل، تمدن مهدوی بر مبنای عدالت حقیقی و همه‌جانبه بنا شده است. عدالت در این تمدن، نه صرفاً یک قرارداد اجتماعی، بلکه اصل بنیادین نظام هستی و جامعه انسانی تلقی می‌شود. در اندیشه مهدوی، عدالت ریشه در اراده الهی دارد و هدف نهایی آن، تحقق قسط در تمامی ساحت‌های زندگی انسان است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵). و اراده ما بر آن شد که مستضعفان را نعمت دهیم و آنان را رهبر و وارثان روی زمین گردانیم.

از این رو، عدالت مهدوی صرفاً به توزیع منابع یا تنظیم حقوق محدود نمی‌شود، بلکه ناظر به موارد زیر می‌باشد:

- اصلاح ساختارهای ظالمانه،
- رفع سلطه و استکبار،
- احیای کرامت انسانی،
- و ایجاد توازن میان رشد مادی و معنوی

برخلاف تمدن مدرن که عدالت را غالباً پس از تحقق قدرت و ثروت مطرح می‌کند، در تمدن مهدوی عدالت مقدم بر قدرت و توسعه است. به همین دلیل، توسعه‌ای که به تبعیض، استثمار یا تضعیف اخلاق انسانی بینجامد، در این الگو فاقد مشروعیت است.

۳-۶. تقدم اخلاق بر تکنولوژی؛ نقطه افتراق دو تمدن

یکی از اساسی‌ترین نقاط افتراق تمدن مهدوی و تمدن مدرن غربی، نسبت میان اخلاق و تکنولوژی است. تمدن مدرن، با اصالت بخشی به علم و فناوری، اخلاق را به امری ثانوی یا فردی تقلیل داده است. نتیجه این رویکرد، شکل‌گیری فناوری‌هایی است که گاه در خدمت تخریب محیط زیست، تشدید نابرابری‌ها و گسترش سلطه قرار می‌گیرند.

در مقابل، تمدن مهدوی، اخلاق و عدالت را معیار جهت‌دهی به علم و تکنولوژی می‌داند. در این تمدن، پیشرفت علمی تنها زمانی ارزشمند است که در خدمت انسان، عدالت اجتماعی و صلح پایدار در جهان باشد. این نگاه، امکان شکل‌گیری تمدنی انسانی‌تر و متوازن‌تر را فراهم می‌سازد و مانع از تبدیل تکنولوژی به ابزار ستم و سلطه‌گری می‌شود (مطهری، ۱۳۵۴، ص. ۸۷).

۴-۶. چالش بحران عدالت در تمدن مدرن

بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی جهان معاصر را می‌توان نشانه‌های ناکارآمدی تمدن مدرن در تحقق عدالت اجتماعی دانست. افزایش فقر جهانی، مهاجرت‌های اجباری، جنگ‌های نابرابر و

شکاف فزاینده میان شمال و جنوب، همگی بیانگر این واقعیت‌اند که تمدن مدرن فاقد ظرفیت تحقق عدالت فراگیر است.

در چنین شرایطی، تمدن مهدوی به‌عنوان افق بدیل تمدنی مطرح می‌شود؛ افقی که در آن، عدالت نه یک شعار، بلکه اصل سامان‌دهنده نظم جهانی و اصلاح در سبک زندگی است. تمدن نوین اسلامی، با الهام از این افق مهدوی، می‌کوشد الگویی ارائه دهد که ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای علمی بشر، آن‌ها را در چارچوب اخلاق و عدالت اجتماعی بازتعریف کند و سبک زندگی نوینی ارائه دهد که مناسب جامعه مهدوی باشد (خامنه‌ای، بی‌تا، ص. ۷۶).

۷. ثمرات عملی باور به مهدویت در فرآیند تمدن‌سازی معاصر

۷-۱. مهدویت و جهت‌دهی به سیاست‌گذاری عدالت‌محور

یکی از مهم‌ترین آثار عملی باور به مهدویت در دوره معاصر، تأثیر آن بر جهت‌گیری‌های کلان سیاست‌گذاری در جوامع اسلامی است. اندیشه مهدوی، با ترسیم افق‌نهایی تحقق عدالت فراگیر، سیاست را از سطح رقابت‌های قدرت‌محور فراتر برده و آن را در چارچوب مسئولیت اخلاقی و عدالت اجتماعی معنا می‌کند.

در این چارچوب، سیاست‌گذاری مطلوب، سیاستی است که:

- معطوف به رفع ساختاری فقر و تبعیض باشد؛
- منافع عمومی را بر منافع گروهی ترجیح دهد؛
- کرامت انسانی را محور تصمیم‌گیری قرار دهد.

چنین رویکردی، سیاست را از ابزاری برای سلطه به وسیله‌ای برای خدمت اجتماعی تبدیل می‌کند و آن را در مسیر تمدن‌سازی اسلامی قرار می‌دهد. گفتمان انقلاب اسلامی، با تأکید بر عدالت‌خواهی، حمایت از مستضعفان و مقابله با نظام سلطه، نمونه‌ای عینی از این جهت‌دهی مهدوی در عرصه سیاست معاصر است.

۷-۲. نقش باور به مهدویت در ایجاد الگوی اقتصادی تمدن نوین اسلامی

باور به مهدویت، ثمرات مهمی در حوزه اقتصاد و عدالت اجتماعی نیز دارد. در اندیشه مهدوی، اقتصاد نه هدف نهایی، بلکه ابزاری در خدمت تحقق عدالت و رشد انسانی است. از این منظر، انباشت ثروت، مصرف‌گرایی و شکاف طبقاتی با روح تمدن مهدوی ناسازگار تلقی می‌شود.

تمدن نوین اسلامی، با الهام از عدالت مهدوی، به دنبال الگویی اقتصادی است که در آن:

- تولید و توزیع ثروت با عدالت همراه باشد؛
- فقر ساختاری کاهش یابد؛



- فرصت‌های اقتصادی به صورت عادلانه توزیع شود؛
- اقتصاد در خدمت انسان و جامعه قرار گیرد، نه بالعکس.

چنین الگویی، می‌تواند بستری مناسب برای تحقق عدالت اجتماعی و افزایش همبستگی اجتماعی فراهم آورد و از تبدیل اقتصاد به عامل نابرابری و بی‌عدالتی جلوگیری کند.

۳-۷. فرهنگ انتظار و سرمایه اجتماعی تمدن ساز

از دیگر پیامدهای عملی باور به مهدویت، نقش آن در شکل‌دهی به فرهنگ اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی است. انتظار مهدوی، اگر به درستی فهم و تبیین شود، موجب تقویت امید اجتماعی، مسئولیت‌پذیری جمعی و مشارکت فعال در امور عمومی می‌شود.

فرهنگ انتظار، جامعه را نسبت به وضعیت موجود حساس نگه می‌دارد و نوعی نارضایتی آگاهانه از وضع ناعادلانه ایجاد می‌کند؛ نارضایتی‌ای که نه به آشوب، بلکه به اصلاح‌گری اجتماعی و اخلاقی می‌انجامد. این ویژگی، یکی از مهم‌ترین منابع سرمایه اجتماعی در تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید (شریعتی، ۱۳۵۲، ص. ۳۹).

در چنین فضایی، افراد جامعه خود را در برابر سرنوشت جمعی مسئول می‌دانند و عدالت اجتماعی را صرفاً وظیفه دولت‌ها تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را مأموریتی همگانی می‌شمارند.

۴-۷. نقش نخبگان و نهادهای علمی در تمدن‌سازی مهدوی

تحقق تمدن نوین اسلامی با محوریت عدالت مهدوی، بدون نقش‌آفرینی فعال نخبگان علمی، فرهنگی و دینی امکان‌پذیر نیست. نخبگان، واسطه انتقال مفاهیم نظری مهدویت به عرصه‌های عملی سیاست، اقتصاد، فرهنگ و آموزش هستند.

در این چارچوب، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مراکز پژوهشی، وظیفه دارند:

مفاهیم مهدویت و عدالت اجتماعی را به صورت علمی و مدرن تبیین کنند؛

الگوهای بومی و کارآمد تمدن‌سازی را ارائه دهند؛

از تقلیل مهدویت به مناسک صرف یا برداشت‌های غیرکاربردی جلوگیری نمایند.

پیوند میان اندیشه نظری و عمل اجتماعی، یکی از الزامات اساسی تحقق تمدن نوین اسلامی است و

باور به مهدویت می‌تواند این پیوند را تقویت کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش باور به مهدویت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با تأکید بر گفتمان انقلاب اسلامی و محوریت عدالت اجتماعی سامان یافت. بررسی مفاهیم بنیادین نشان داد که مهدویت در اندیشه شیعی، صرفاً یک باور اعتقادی ناظر به آینده نیست، بلکه دارای ابعاد عمیق معرفتی، اخلاقی،

اجتماعی و تمدنی است که می‌تواند جهت حرکت تاریخ و جامعه انسانی را معنادار سازد. در این چارچوب، انتظار ظهور منجی الهی به‌عنوان نوعی آگاهی تاریخی و مسئولیت اجتماعی تلقی می‌شود که انسان و جامعه را به تلاش مستمر در مسیر اصلاح، عدالت‌خواهی و زمینه‌سازی برای جامعه آرمانی فرا می‌خواند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تمدن نوین اسلامی، برخلاف برداشت‌های تقلیل‌گرایانه از تمدن که آن را به پیشرفت مادی و فناوریانه محدود می‌کنند، مفهومی جامع و چندبعدی است که بر پایه جهان‌بینی توحیدی، اخلاق، کرامت انسانی و عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد. در این میان، عدالت اجتماعی نه یک مؤلفه فرعی، بلکه ستون فقرات تمدن اسلامی و شرط امکان تحقق و پایداری آن به شمار می‌آید. هیچ تمدنی بدون عدالت، انسجام اجتماعی و مشروعیت اخلاقی لازم برای تداوم تاریخی را نخواهد داشت. تحلیل نسبت میان مهدویت و تمدن نوین اسلامی نشان داد که این دو، دارای پیوند ساختاری و بنیادین‌اند. مهدویت، افق نهایی و غایت تمدن اسلامی را ترسیم می‌کند و تمدن نوین اسلامی، مسیر تاریخی و اجتماعی حرکت به‌سوی آن افق است. عدالت اجتماعی، به‌عنوان حلقه واسطه این دو، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند؛ زیرا هم هدف اصلی ظهور منجی الهی معرفی شده و هم عنصر محوری در فرآیند تمدن‌سازی اسلامی محسوب می‌شود.

بررسی گفتمان انقلاب اسلامی نشان داد که این گفتمان، قرائتی پویا، فعال و تمدن‌ساز از مهدویت ارائه کرده است. تأکید بر مبارزه با ظلم، حمایت از مستضعفان، استقلال‌خواهی و نهادینه‌سازی عدالت اجتماعی، بیانگر آن است که انقلاب اسلامی خود را بخشی از روند تاریخی تحقق عدالت مهدوی می‌داند. از این منظر، انقلاب اسلامی صرفاً یک رخداد سیاسی نیست، بلکه حرکتی تمدنی در امتداد اندیشه مهدوی و تلاشی آگاهانه برای بازسازی هویت تمدنی امت اسلامی به شمار می‌آید.

همچنین، مقایسه تطبیقی تمدن مهدوی با تمدن مدرن غربی نشان داد که بحران‌های عمیق عدالت در جهان معاصر، ناشی از اصالت‌بخشی به قدرت، سود و تکنولوژی بدون پیوند با اخلاق و عدالت است. در مقابل، تمدن مهدوی و تمدن نوین اسلامی، الگویی بدیل ارائه می‌دهند که در آن، علم و قدرت در خدمت عدالت اجتماعی و تعالی انسان قرار می‌گیرند. این الگو می‌تواند پاسخی معنادار به بحران‌های تمدنی جهان امروز باشد.

در نهایت، می‌توان گفت که تحقق تمدن نوین اسلامی بدون بازخوانی عالمانه مهدویت و بدون نهادینه‌سازی عدالت اجتماعی ممکن نخواهد بود. باور به مهدویت، اگر به‌درستی فهم و در عرصه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تربیت اجتماعی ترجمه شود، می‌تواند به‌عنوان پشتوانه‌ای نظری، انگیزشی و راهبردی در فرآیند تمدن‌سازی معاصر ایفای نقش کند. از این رو، توجه جدی به عدالت اجتماعی به‌عنوان جوهره مهدویت و بنیاد تمدن اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر برای آینده امت اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید.



منابع

قرآن کریم.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۸۲). مقدمه ابن خلدون (ترجمه محمد پروین گنابادی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

بلخی، سید اسماعیل. (۱۳۷۸). دیوان بلخی. بی جا: ارگان نشراتی سیدجمال الدین حسینی.

پناهیان، علیرضا. (۱۳۹۱). انتظار عامیانه عالمانه عارفانه. تهران: بیان معنوی.

توین بی، آرنولد. (۱۳۹۳). بررسی تاریخ (ترجمه محمدحسین آریا). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

خامنه‌ای، سید علی. (بی تا). تمدن نوین اسلامی در کلام آیت الله خامنه‌ای. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای.

خمینی، روح الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام (چاپ پنجم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۸). لغت نامه (سنت نامه) (ج ۴). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (تحقیق صفوان عدنان داوودی). دمشق: دارالقلم.

راولز، جان. (۱۳۸۸). عدالت به مثابه انصاف (ترجمه عرفان ثابتی، چاپ سوم). تهران: نشر ققنوس.

سبحانی، جعفر. (بی تا). الأضواء علی عقائد الشیعة الإمامیة. قم: مؤسسه امام صادق.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: دارالهجرة.

کفیل، محمدصادق. (۱۳۸۳). عدالت مهدوی در اندیشه مقام معظم رهبری. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.

مطهری، مرتضی. (۱۳۵۴). امدادهای غیبی در زندگی بشر. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار (چاپ نهم). تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۸ق). قیام و انقلاب مهدی. تهران: انتشارات حکمت.

مطهری، مرتضی. (بی تا). جامعه و تاریخ. تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۲). حکومت جهانی مهدی. قم: انتشارات نسل جوان.

موسوی گیلانی، رضی. (۱۳۸۵). دکترین مهدویت. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.